



بیانات در دیدار با اعضای ستاد برگزاری مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) - 1 / خرداد / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا، از هم‌همی برادران عزیز که در این کار بزرگ - که برای ما، هم جنبه‌ی عاطفی، هم جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی، هم جنبه‌ی انقلابی و هم جنبه‌ی ملی دارد، - شرکت داشتند و زحمت کشیدند و خدماتی را عرضه کردند، مخصوصاً از برادر عزیزمان جناب آقای انصاری که عمده‌ی زحمات بر دوش ایشان است، صمیمانه تشکر می‌کنم. ان شاء الله که حرکات شما، مورد رضای آن روح مطهر و مجرد قرار بگیرد و مورد توجه ولی‌عصر (ارواح‌نفاذ) باشد. هرچه شما در این کار زحمت بکشید، حقا و انصافاً زیادتی نیست.

سالگرد و یادبود امام، چیز عجیبی است. آدم نمی‌داند سالگرد امام را چگونه هضم کند. با این که یک سال از قضایا می‌گذرد، واقعا برای من همچنان یک چیز غیرقابل هضم و یک واقعیت غیرقابل قبول به حساب می‌آید. فقدان امام، حقا غم بی‌تسلایی است که هیچ تسلایی در مقابل این غم نیست. وقتی فرزند انسان شهید بشود، با این که این‌طور مسایل، با مصیبت امام قابل مقایسه نیست، ولی انسان تسلایی دارد. ما حقیقتاً در مقابل از دست دادن امام، هیچ چیزی که برای انسان تسلایی باشد و بگوییم لا اقل این را در مقابل این حادثه داریم، نداریم. البته شوکت و عظمت اسلام در قضایای رحلت ایشان، چیز بزرگ و دستاوردی بود؛ اما آن دستاورد در زمان حیات ایشان، هر روز برای اسلام و مسلمین واقعا وجود داشت. آن مرد، نفس که می‌کشید، دنیایی را گرم می‌کرد و جهت می‌داد. واقعا امام (ره) انسان عجیبی بود. اصلاً پیدایش و وجود این انسان با آن ابعاد، هیچ قابل تحلیل نیست؛ جز این که بگوییم تفضل الهی بود. خدای متعال، برای این که چرخشی در تاریخ و در حرکت قافله‌ی عظیم بشری به وجود بیاورد، دستی باید از غیب ظاهر می‌شد؛ این دست را ظاهر کرد. اگر کسی در ابعاد شخصیت و وجود امام (ره) درست دقت کند، حقیقتاً جز این، هیچ توجیهی ندارد.

برگزاری سالگرد، بایستی از ابعاد ممکن - آنهایی که ممکن نیست، هیچ - نمایشگری از شخصیت و عظمت امام باشد و ظاهراً همین‌طور هم خواهد بود. تلاش شما، انجام وظیفه‌ی است که می‌کنید، باید هم بکنید؛ هرچه هم بکنید، واقعا کم است؛ اما اعتقاد این است که خدای متعال، خودش سالگرد را اداره می‌کند و اداره خواهد کرد. این کارهایی مربوط به امام، دست خود خداست. با ذهن بشر، اصلاً نمی‌شود آنها را محاسبه کرد. من که در تمام دوران زندگی ایشان و بعد هم در این حوادث بعد از فوتشان، این‌طور فهمیدم. قطعاً شما با این تدارکات عظیمی که فراهم کردید - که من می‌بینم همه‌ی ارگانهای کشور هستند؛ از آقای میرزاده و ریاست جمهوری گرفته، تا همه‌ی دستگاههای گوناگون کشور، در این جا حضور دارند - خیلی کمتر از آن چیزی است که تحقق خواهد یافت. یعنی هشتصد هزار و هفتصد هزار و امثال اینها، اصلاً مقیاسهای امام نیست. واقعا خدا خودش اداره خواهد کرد و ان شاء الله به شما هم کمک خواهد نمود. شما در اداره‌ی این تشکیلات کمک می‌کنید ان شاء الله خداوند به شما اجر بدهد.

من این نکته را یک بار دیگر عرض بکنم که باید کوشش بشود جامع‌الاطراف این مراسم، ان شاء الله لمح و برق و تصویری از امام باشد؛ چون امام واقعا ابعاد خیلی گوناگونی داشت و جامع‌الاطراف و جامع‌الجهات بود. در این یک سال هم، ما واقعا همیشه امام را در بین خودمان داشتیم. من در طول این یک سال، یک روز را سراغ ندارم که امام در جامعه‌ی ما، حاضر نبوده باشد. من امیدوارم که صدها سال در کشور ما، همین‌طور باشد. سعی همه‌ی ما باید این باشد، حالا که جسم امام نیست - "اعیانهم مفقوده" - اما هویت و فکر و راه و حرف دل امام که با صد زبان، آن را گفته و فقط با فریاد سیاسی آن را نگفته است؛ بلکه در آن، فریاد سیاسی و شعر عرفانی و لبخند و اخم و گریه برای یک حادثه‌ی کوچک هست، در جامعه بماند.



مادر اسیري - نمي دانم در تبريز بود، يا در جاي ديگر - به من گفتم كه بچه ام اسير بود، امروز خبر آمد كه شهيد شده است. شما برو به امام بگو كه فدائي سرتان، من ناراحت نيستم. اين زن، وضع خيلي عجيبی داشت. ديدم جمعيت را مي شكافد و مي آيد. نمي گذاشتند بيايد؛ من گفتم بگذاريد بيايد، ببينم چه مي گويد. آمد اين حرف را زد. از اين حرف، من خيلي تحت تاثير قرار گرفتم. وقتي كه خدمت امام آمدم، يادم هم رفت اول بگويم؛ بعد كه بيرون آمدم، يادم آمد. به يكي از آقاياني كه در آن جا بود، گفتم به امام عرض بكنيد، يك جمله ماند. ايشان، پشت در حياط اندروني آمدند، من هم به آن جا رفتم. وقتي حرف آن زن را گفتم، امام آن چنان چهره يي نشان دادند و آن چنان رقتي پيدا كردند و گريه شان گرفت كه من از گفتنش پشيمان شدم. اين، واقعا خيلي عجيب است. ما اين همه شهيد داديم، مگر شوخي است؟ هفتاد و دو تن از يلان انقلاب قرباني شدند، ولي او مثل كوه ايستاد و اصلا انگار نه انگار كه اتفاقي افتاده است؛ حالا در مقابل اين كه يك اسير را كشتند، چهره اش گريان مي شود. اينها چيست؟ من نمي فهمم. آدم اصلا نمي تواند اين شخصيت و اين هويت را توصيف كند. غرض، كار شما بايد همه يي اين جوانب را نشان بدهد.

حرف دل امام، آن چيزي بود كه با همين صد زبان بيان شده؛ با اين يك زبان بيان نشده است. غلط است اگر كسي خيال كند كه مي توان در رؤيت سياسي امام، هويت و حرف و مرام امام را ديد؛ خيلي عميقتر از اين حرفهاست. يكي ديگر هم برود به شعر عرفاني امام بچسبد و خيال كند كه آن جا امام را مي شود پيدا كرد. نخير، مجموعه يي اينها امام است.

اگر هر كدام از ما بخواهيم در هر كار و نوشته و گفته و سخنراني يي و از جمله در اين مراسم و در آينده يي نظام كوشش كنيم، بايد بتوانيم مجموعه را كامل كنيم؛ چون هر كدام از ما در اين مجموعه، يك قطره و يك جزء به حساب مي آييم. مجموعه يي ما، شكل هندسي پيچيده يي با هزاران خط موازي و عمود بر هم و متمايل با هم را تشكيل مي دهد. هر كدام از ما، يكي از اين خطوطيم. من يك خطم، شما يك خطيد، ديگران يك خطند. مجموع ما بايد بتواند آن شكل هندسي را به طور كامل حفظ كند؛ عمده اين است. در تمام اين جهات، بايد آن كمال و تمام امام و آن حالت جمعي او، مورد توجه قرار بگيرد.

ان شاء الله كه موفق و ماجور باشيد و روح مبارك امام از شماها راضي باشد.
والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته